

اشتغال زنان و عدم تعارض آن با حق نفقه

جمشید معصومی^۱

مریم اشتری ماهینی^۲

چکیده

نفقه عبارتست از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن که زوج مکلف است همه آنها را متناسب با وضعیت خانوادگی و اجتماعی زن فراهم کرده و در اختیار وی قرار دهد. ادله مختلفی بر وجوب و وجود چنین حقی دلالت می‌کند که از آن جمله می‌توان به آیاتی از قرآن کریم و روایات متعدد در این زمینه و همینطور اجماع علمای شیعه استناد جست؛ این حق دارای شرایطی است که تمکین زن از مهمترین آنهاست. از سوی دیگر، حق اشتغال نیز یکی از حقوق بنیادین انسانها می‌باشد. کار و اشتغال مولد از عناصر اصلی توسعه و عناصر تعیین کننده هویت انسان است. استفاده از حق اشتغال غالباً به تمکین که آن را شرط وجوب نفقه دانسته اند آسیب زده و مانع انجام کامل آن به عنوان یک تعهد می‌گردد و همین مسأله این ذهنیت را ایجاد کرده که میان اشتغال زنان و حق نفقه تعارضاتی وجود دارد. مقاله پیش رو ضمن بیان صورتهای مختلف تعارض از طریق تبیین ملاک وضع نفقه، تبیین ماهیت نفقه، تبیین مفهوم تمکین و حل این تعارض پرداخته و به این نتیجه رسیده است که قائل شدن به سقوط قهری نفقه یا عدم سقوط قهری نفقه مبتنی بر ملاک نفقه و سببی است که برای آن می‌شناسیم و اگر ملاک و سبب نفقه را تمکین بدانیم مبتنی بر مفهومی است که از تمکین ارائه می‌شود.

واژگان کلیدی: اشتغال، نفقه، زن، تمکین، سقوط نفقه

^۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی

^۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران شمال

مقدمه

نفقه عبارتست از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض، و زوج مکلف است همه آنها را متناسب با وضعیت خانوادگی و اجتماعی زن فراهم کرده و در اختیار وی قرار دهد. این تعهد از سوی مرد امری اجماعی میان همه مذاهب اسلامی است و قانون مدنی ایران هم در ماده ۱۱۰۶ به آن تصریح نموده است. این الزام در برابر تعهدی است که زن در مقابل مرد دارد و آن ادای وظائف زوجیت و به طور مشخص «تمکین تام» است.

زن زمانی می تواند نفقه مطالبه کند که از شوهر خود تمکین کند و از سوی دیگر اشتغال زوجه امروزه به پدیده ای شایع در جوامع تبدیل شده و تعداد قابل توجهی از زنان به فعالیتهای بیرون از منزل یا در منزل اشتغال دارند و این امر باعث شده که در بعضی از کشورها قوانین خانواده را تغییر داده و زنان شاغل را مکلف به تأمین برخی از مخارج زندگی نمایند. حال سوال این است که اگر اشتغال مانع از تمکین تام زن شود و ملاک نفقه هم تمکین باشد تعارض به وجود آمده را چگونه می توان حل کرد؟ آیا می توان با دخالت در مفهوم تمکین و عرفی دانستن آن، اشتغال را مانع تمکین ندانست و آیا می توان با تبیین دیگری از ملاک نفقه و یا سبب نفقه مسأله را به گونه ای طرح کرد که تعارضی به وجود نیاید. این مقاله برای حل تعارضات فوق درصدد است شقوق مختلف مسأله را مطرح و با تبیین دوباره ملاک و سبب نفقه و دخالت در مفهوم تمکین تا جایی که ممکن است راه-هایی برای حل تعارض میان این دو بیابد. گرچه در این خصوص پژوهشهایی صورت گرفته اما هیچ-کدام فروض مختلف را به صورت منسجم طرح ننموده اند.

مفهوم شناسی نفقه

مفهوم لغوی

برای نفقه معانی مختلفی در کتابهای لغت بیان شده است از جمله: ریشه معنای نفقه را صرف و خرج و آنچه که از دراهم کم و فانی شود، می دانند. همانگونه که در المنجد آمده «نَفَقَ، يَنْفِقُ، نَفَقًا = فقد و فنی و قُل» (چیزی کم و فانی شد).^۱ بعضی دیگر نفقه را به معنای آنچه که از دراهم بخشیده شود بیان کرده اند، مثل اقرب الموارد که می نویسد: «اسمٌ مِنَ الانْفَاقِ وَ مَا تَنْفِقُهُ مِنَ الدَّرَاهِمِ وَ نَحْوِهَا»^۲ و برخی

^۱. معلوف، ج ۲، ص ۸۲۸

^۲. خوری الشترتونی، ص ۱۳۳۱

کتب لغت علاوه بر معانی بالا به معنای زاد و توشه و همچنین آنچه که زوج برای همسرش خرج می کند مثل طعام و لباس و مسکن و غیره اشاره دارد و در فرهنگ لغات فارسی هم به معنی هزینه و خرج و خرجی و روزی و مایحتاج آمده است.^۱ نفقه به معنای «آنچه صرف هزینه عیال و اولاد کنند، هزینه زندگی زن و فرزندان، روزی و مایحتاج معاش» نیز آمده است.^۲ همچنین در تعریف دیگری آمده است: «آن چیزی است که برای خود و عیالت هزینه می کنی».^۳

مفهوم فقهی

تعاریفی که در فقه ارائه شده است، اغلب همراه با ذکر مصادیق می باشد. بدین جهت اکثر اختلاف ها به مصادیق بر می گردد. در تحریر الاحکام در تعریفی کوتاه بدون ذکر مصادیق آمده است: آنچه زن بدان نیازمند است و در شأن چنین زنی در آن شهر است.^۴ برخی نیز نفقه را برآورده کردن نیازمندی-های زن و رساندن به قدر کفایت به او می دانند.^۵ در جواهرالکلام بیان شده: «مایحتاج زن مانند غذا، البسه، مسکن، خادم و وسایل آشپزی که به طور متعارف با وضعیت زن در آن شهر متناسب باشد».^۶ بعضی از فقها، مصادیق دیگری به آن اضافه نموده اند، همانند «وسایل نظیف و آرایش از جمله شانه، کرم، صابون و هزینه حمام در صورت نیاز».^۷

به نظر می رسد مفهوم نفقه یک مفهومی کاملاً عرفی است و شارع مقدس آن را به عرف واگذار کرده است که عنصر زمان و مکان در آن نقش تعیین کننده ای دارد؛ قرآن کریم هم آن را تایید می کند زیرا تمام آیاتی که مسأله نفقه را مطرح می کنند، آن را احاله به عرف داده اند. کلمه معروف در برخی تفاسیر به معنای امور متعارف تفسیر شده است؛ چنانکه برخی مفسران در تفسیر آیه «علی

۱. معین، ج ۵، ص ۲۲۶۴۱

۲. دهخدا، ج ۱۳، ص ۲۰۰۱۹

۳. فراهیدی، ج ۵، صص ۹-۱۷۷

۴. حلی (علامه)، ج ۴، ص ۲۹

۵. حلی (محقق)، ج ۲، ص ۵۷۰؛ جبعی عاملی (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة، ج ۸،

ص ۴۸۸؛ خوانساری، ج ۴، ص ۴۸۷

۶. نجفی، ج ۳۱، ص ۳۳۰

۷. جبعی عاملی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۵، ص ۴۶۹

المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف» آورده‌اند: منظور از رزق و کسوه خرجی و لباس است و خدای عزوجل این خرجی را مقید به معروف نموده است. یعنی متعارف از حال شوهر و همسر. همچنین مصالح زندگی و لوازم تربیت و از آن جمله خوراک و پوشاک و نفقه مادری که به بچه شیر می‌دهد به عهده اوست.^۱ خوراک و پوشاک به عنوان بعضی از مصادیق لوازم و مصالح زندگی ذکر گردیده و در تفسیر «عاشروهن بالمعروف» چنین بیان شده: «معروف» به معنای هر امری است که مردم در اجتماع بشری خود آن را بشناسند و انکار نکنند و بدان جاهل نباشند.^۲ برخی مفسران هم، کلمه معروف را به معنای «مناسب و شایسته» تفسیر نموده‌اند؛^۳ یعنی مناسب و در شأن زنان که در واقع به همان معنای متعارف برمی‌گردد. به نظر می‌رسد مفهوم فقهی نفقه با معنای لغوی آن کاملاً هم‌خوانی دارد و این مفهوم که یک مفهوم عرفی است، روشن و واضح می‌باشد. البته اختلاف‌هایی که در مصادیق مشاهده می‌شود، ابهامی در اصل مفهوم به وجود نمی‌آورد.

مفهوم حقوقی

قانون‌گذار تعریفی از نفقه ارائه نکرده است، بلکه فقط در ماده ۱۱۰۷ ق.م.م.صادیق نفقه را ذکر نموده است. نفقه عبارتست از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض. برخی حقوقدانان در تعریف نفقه آورده‌اند: نفقه تمام وسایلی است که زن، با توجه به درجه تمدن و محیط زندگی و وضع جسمی و روحی خود، بدان نیازمند است.^۴

اشتغال زنان

با بررسی آیات و روایات در می‌یابیم که گرچه قرآن کریم مستقیماً به اشتغال بانوان نپرداخته اما هیچ دلیلی مبنی بر منع زنان از اشتغال در اسلام نخواهیم یافت بلکه می‌توان گفت شواهد و دلایل فراوانی در آیات قرآن کریم برخلاف آن داریم، زیرا فعالیت و تلاش اقتصادی و اجتماعی یک حق مشترک برای تمامی انسانهاست مگر آنکه مضرات این تلاش بر منافع آن فزونی یابد.

۱. طباطبایی، ج ۲، ص ۳۶۰

۲. همان، ج ۲، ص ۴۰۰۴

۳. مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۱۸

۴. کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، ج ۱، ص ۱۸۷

یکی از آیاتی که می توان از آن جواز اشتغال زنان را استنباط کرد آیه ۳۳ سوره نساء است «للرجال نصیب مما اکتسبوا و لنساء نصیب مما اکتسبن» آنچه مردان کسب می کنند از آن مردان است و آنچه زنان کسب می کنند از آن ایشان است. علاوه بر این با توجه به مقررات قانونی ایران، زن همانند مرد از اهلیت تمتع برخوردار است و در صورت داشتن بلوغ و عقل و رشد مثل مرد حق انجام هرگونه عمل حقوقی از جمله کسب درآمد را دارد و در این جهت فرقی بین زن مجرد و شوهردار نیست. قانون مدنی ایران در ماده ۱۱۱۸ خود مقرر می دارد که «زن مستقلاً می تواند در دارایی خود هرگونه تصرفی را که می خواهد بکند». پس در حقوق ایران، اموال زن و مرد دارایی مشترک را تشکیل نمی - دهد بلکه اموال هر یک از زوجین مستقل و جدا از اموال دیگری است و این حکم حقوقی مبنای اسلامی و ریشه فقهی دارد. شیخ طوسی به این مطلب تصریح نموده است که «وقتی زن به حد بلوغ و رشد رسید، اموالش به او تحویل می شود و می تواند هرگونه تصرفی در آن بکند، خواه شوهر داشته باشد یا نه و در صورت داشتن شوهر، برای تصرف در اموالش نیازی به اجازه شوهر ندارد و ریاست او بر خانواده اختیاراتی برای وی در این زمینه ایجاد نمی کند.» لذا حقوق اسلام و ایران برای زن اهلیت کامل قائل شده و به هیچ وجه او را مهجور نشناخته است. کار اقتصادی زن هم جزء اموال او به شمار می آید و برای کارهایی که در منزل شوهر انجام می دهد می تواند از او مطالبه حق الزحمه نماید.

صورت های مختلف تعارض میان حق نفقه و اشتغال

رابطه نفقه و اشتغال می تواند صورت های مختلفی داشته باشد که در بعضی از این صورت ها میان آن دو تعارض وجود دارد و در برخی از صورت ها تعارضی وجود ندارد. تعارضاتی که احتمالاً میان اشتغال و حق نفقه به وجود می آید به دو شکل کلی قابل تصور است و البته هر کدام از این اشکال خود صورت های مختلفی پیدا می کنند که در ذیل به آنها پرداخته می شود:

شکل اول- تعارض میان اشتغال زن و حق نفقه در صورتی که اشتغال با اجازه و رضایت زوج باشد.

شکل دوم- تعارض میان اشتغال زن و حق نفقه در صورتی که اشتغال با اجازه و رضایت زوج نباشد.

این تعارضات در هر دو شکل مذکور می تواند به صورتهای ذیل بروز نماید:

اگر ملاک نفقه، تعهد به نحو معاملی باشد، به این صورت که نفقه در مقابل آنچه زن انجام می دهد واجب بوده و در قبال او باید نفقه پرداخت شود، اشتغال موجب عدم انجام تمام و یا برخی از تعهدات خواهد شد و این سؤال باقی خواهد ماند که آیا اشتغال موجب سقوط قهری تمام و یا بخشی از نفقه خواهد شد یا خیر!

در صورتی که ملاک نفقه تأمین ما یحتاج زندگی زن بوده و بر این اساس بر مرد واجب شده باشد و زن با اشتغال به کاری خاص که هیچ مانعی در پرداخت نفقه وجود نداشته باشد، مثلاً کار در خانه بوده و مشکل اذن خروج یا عدم تمکین وجود نداشته باشد. در این صورت این سؤال پیش می‌آید که با فرض توانایی زن برای تأمین مخارج خویش آیا باز هم بر مرد نفقه واجب است یا خیر؟

صورتی دیگر که می‌توان برای تعارض تصور کرد این است که کسی قائل شود نفقه حق نیست که قابل اسقاط باشد و تحت تأثیر عواملی تغییر پیدا کند، بلکه نفقه حکم است و چون حکم از سوی شارع است فرد مکلف به رعایت کامل آن است و نمی‌تواند آن را دستخوش تغییر نماید،^۱ حال اگر زنی اشتغال به کاری داشته باشد و این اشتغال در تمکین که حق مرد است خلل ایجاد کند. حق مرد چه می‌شود و چگونه می‌توان آن را جبران کرد؟

اگر ملاک نفقه تمکین باشد و اشتغال زن بدون اجازه و رضایت همسر باشد قطعاً اشتغال در تمکین با آن معنایی که فقهاء برای آن ذکر کرده اند تأثیر خواهد گذاشت و این سؤال پیش می‌آید که آیا اشتغال در این صورت موجب سقوط قهری تمام یا بخشی از نفقه می‌شود یا خیر؟

اگر عدم خروج زن از منزل به عنوان حق مستقلی برای زوج باشد و زوجه برای خروج از منزل چه این خروج منافی با حق استمتاع زوج باشد و چه نباشد نیاز به اذن همسر داشته باشد. در این صورت اشتغال زن در بیرون از منزل که یکی از مصادیق خروج از منزل بوده چه حکمی پیدا می‌کند؟ و در صورتی که این اشتغال بدون اجازه زوج باشد مشمول حکم سقوط نفقه می‌گردد یا خیر؟

بیان صورت اول تعارض و راه‌حل‌های آن

مشهور فقهای شیعه نفقه را همانند عوض یا شبه عوض در برابر تمکین قرار داده و آن را مشروط به تمکین نموده اند و وجوب نفقه را مشروط به عقد دائم و تمکین کامل زوجه دانسته اند.^۲ صاحب ریاض هم نفقه را همانند عوض معاملات در مقابل تمکین دانسته است.^۳ شیخ طوسی این معاوضه را به نحو بدیهی بیان نموده، معتقد است با وجود عقد، بدون تمکین، نفقه نیست. وی مقابل تمکین را نشوز دانسته است که نفقه را منتفی می‌کند.^۴ مهم ترین دلیلی که قائلان به این نظر (بدون هیچ

۱. بحر العلوم، ج ۱، ص ۱۱

۲. حلی (علامه)، ص ۵۲؛ جیبی عاملی، مسالک الافهام، ص ۴۶۵؛ ابن براج، ج ۲، ص ۳۴۷

۳. طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۲، ص ۱۶۴

۴. طوسی، ج ۶، ص ۱۱

اشکالی) به آن استناد نموده اند؛ شهرت بین فقهاست.^۱ بعضی به آیه «و عاشروهن بالمعروف» استناد نموده اند و معتقدند زوجین هر دو به معاشرت به معروف امر شده اند و آیه از زنی که تمکین نمی-کند منصرف است. بنابراین چنین زنی نفقه ندارد.^۲

غالب ادله در این جهت بیانی ندارند. برخی از معاصران معتقدند تمکین شرط است و دلیل شان طبیعت ازدواج است، زیرا شخصی که ازدواج کرده و مهر و نفقه می دهد برای بهره برداری است و عرف می گوید وقتی بهره ای نیست چرا زوج باید هزینه کند.^۳ بر این اساس ملاک نفقه معاوضه است به این معنا که نفقه در مقابل تمکین است. چنانکه می دانیم طبق ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی که اجماع فقها هم آن را تأیید می کند^۴ مرد مکلف به تأمین نفقه زن می باشد. حال برخی از فقها مبنای این قرار را تعهد به نحو معاملی می دانند به این صورت که نفقه در مقابل خدماتی است که از زن دریافت می شود، به این صورت که نفقه در مقابل آنچه زن انجام می دهد واجب بوده و در قبال افعال او باید نفقه پرداخت شود. این افعال و خدمات می تواند عام و کلی باشد و می تواند به صورت خاص در نظر گرفته شده باشد. کلی و عام به این معنا که با توجه به شرایط و خصوصیات مرد، حکم به ملزم بودن مرد به کار کردن و پرداخت هزینه های زن نموده و در مقابل زن را موظف به کارهایی متناسب با شخصیت او از جمله خانه داری، تربیت فرزند و تمکین در مقابل مرد نموده و خاص به این معنا که نفقه فقط به عوض تمکین زن باشد. اگر این معنا پذیرفته شود و گفته شود نفقه عوض تمکین است و وجوب نفقه مشروط به تمکین تام می باشد دو احتمال می توان داد: از آنجا که اشتغال زن مانع از تحقق تمکین کامل است به این سبب که زمانی خاص از شب یا روز را به شغل خویش اختصاص می دهد، اشتغال او موجب نقص در تمکین می شود در نتیجه باید گفت سقوط کامل یا بعض نفقه را در پی خواهد داشت. سقوط کامل نفقه بر این مبناست که وجوب کل نفقه من حیث المجموع در مقابل مجموع تمکین تام می باشد که وقتی این تمکین تام محقق نشود برای طرف مقابل تعهدی باقی نمی ماند و سقوط بعض نفقه هم بر این مبناست که با عدم تمکین و نقصان آن در بخشی از شبانه روز نفقه زمان عدم تمکین ساقط می شود ولی نفقه زمان تمکین ساقط نمی شود.

۱. نجفی، ج ۳۱، ص ۳۰۴

۲. طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۲، ص ۱۶۵

۳. مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ج ۷، ص ۱۶

۴. حلی، ج ۳۳، ص ۲۶۶

شاید بتوان برای اثبات سقوط کل یا بعض نفقه به ادله ای استناد کرد از جمله نظریه‌ای که برخی از فقها در خصوص نفقه زوجه‌ای دارند که کنیز دیگری است.

فخرالمحققین در کتاب ایضاح الفوائد در شرح کلام علامه حلی در باره نفقه زوجه‌ای که کنیز دیگری است و فقط شب می‌تواند تمکین کند و روز باید به خدمت به صاحب خود بپردازد وی را مستحق هیچ نفقه‌ای نمی‌داند و با ذکر این نکته که بین زوجه کنیز و زوجه آزاد، بعد از وقوع عقد نکاح تفاوتی در حکم تمکین و نفقه وجود ندارد درباره نفقه زوجه آزادی که اجیر دیگری است، می‌نویسد: «لو استحق علی الحره خدمه النهار بسبب کاجاره قبل العقد علیها لم یکن عذرا و سقطت النفقه به»^۱. آنچه ایشان در این عبارت بدان اشاره دارد این است که خروج زوجه از خانه و عدم تمکین او به جهت پرداختن به کاری که به سبب عقد اجاره ملزم به انجام آن است در ردیف چیزهایی مانند حیض و مرض زوجه که مجوز شرعی عدم تمکین او بوده و مسقط نفقه نیستند قرار نمی‌گیرد. محقق کرکی در خصوص وجوب یا عدم وجوب نفقه زوجه‌ای که کنیز دیگری است، می‌فرماید: «والأظهر فی الفتوی عدم وجوب شیء منها، لأنَّ مناط الوجوب التسليم التام، و هو متف فیتفی الوجوب» و در تکمیل ادله‌ی خود در ادامه آورده است: «یزیده بیانا أن الأصل عدم استحقاق النفقه بدون التسليم بجمیع الزمان، و لم یثبت کون التسليم ببعض الزمان سببا فی وجوب النفقه أو شیء منها، فیتفی الوجوب بانتفاء مقتضیه»^۲. می‌بینیم که هر چند چنین زوجه‌ای در روز، شرعاً مجاز است تمکین نکند چون صاحب او حق دارد در روز او را برای کارهای خود به خدمت درآورد^۳ و عنوان ناشزه بر او صدق نمی‌کند اما محقق ثانی به این دلیل که تمکین تام، سبب وجوب نفقه است و با عدم تمامیت تمکین و از بین رفتن سبب، دلیلی بر وجوب نفقه وجود ندارد با تمسک به اصل برائت، حکم به سقوط تمام نفقه داده است. این نظر وقتی قابل پذیرش است که زن قبل از ازدواج چنین شغلی نداشته و در هنگام ازدواج اشتغال به کار را در ضمن عقد نیاورده باشد و یا بعد از ازدواج بدون رضایت همسر به کاری اشتغال پیدا کرده باشد. اما اگر قبلاً به کاری اشتغال داشته و مرد با علم به اشتغال با او ازدواج کرده و یا در ضمن عقد شرط کرده، یا بعد از ازدواج خود همسر به او اجازه اشتغال داده باشد باید گفت احتمال دارد گفته شود که نفقه ساقط نمی‌شود. دلیل آن قاعده اقدام است. مطابق این دلیل مرد موظف است کل نفقه را بپردازد.

۱. حلی، ص ۱۷۰

۲. کرکی، ج ۱۳، صص ۲۰۱-۲

۳. فاضل هندی، ج ۸، ص ۱۶۲

احتمال دیگری که می توان داد این است که اشتغال با اذن همسر موجب سقوط نفقه نمی شود، این مطالب را می توان از نظرات برخی فقها به دست آورد. فاضل هندی در مورد نفقه زنی که با اذن شوهرش و بدون همراهی او به سفری غیر واجب همانند تجارت و نحو آن می رود و جواب تمام نفقه را اقرب می داند و در وجه اقربیت می نویسد: «لأنه بالإذن أسقط حقه من التمکین، و لعدم النشوز»^۱ عبارت ایشان اشاره به همان قاعده معروف فقهی است که «اذن در شیء، اذن در لوازم آن می باشد» بدین معنا که اذن زوج به مسافرت زوجه، اذن در لازمه عقلی آن یعنی اسقاط حق تمکین نیز می باشد. طبیعتاً با اسقاط حق تمکین از طرف زوج، زوجه نیز وظیفه ای به تمکین در قبال زوجه ندارد تا امتناع از آن در زمان مسافرت، موجب نشوز وی شود. ایشان در ادامه، سقوط تمام نفقه را نیز محتمل دانسته و آورده است: «یحتمل العدم (عدم وجوب نفقه) لانتفاء التمکین و إسقاط حقه منه لا یوجب سلامه العوض لها».^۲ این نگاه و احتمال ایشان برخاسته از نظر مشهور فقها است که سبب وجوب نفقه را تمکینی می دانند که زوجه موظف به آن می باشد و معتقدند نفقه عوض تمکین به حساب می آید براساس همین مبنا ایشان احتمال داده است با از بین رفتن حق تمکین که معوض نفقه به حساب می آید در مقابل، عوض یعنی نفقه نیز سالم نمی ماند و باید حکم به اسقاط آن نمود.

اگر ملاک نفقه را تمکین بدانیم باز هم راهی وجود دارد که از طریق آن مشکل اشتغال را حل نمود و آن را مسقط نفقه ندانست، به این صورت که ابتدا مشخص کنیم که تمکین یک معنای شرعی است و حقیقتی شرعیه است یا اینکه حقیقت عرفیه دارد و داخل در عناوین عرفیه و متخذ از عرف است که شارع تأسیسی درباره آن ندارد و همان معنای عرفی را پذیرفته است. اگر ما تمکین را معنایی شرعی بدانیم به گونه ای که شارع خود با تعیین محدوده آن، به طور مطلق آن را به زوجه واجب کرده است در این صورت می توان گفت زنی که حتی با اذن شوهرش در بخشی از زمان در بیرون از خانه به اشتغال می پردازد تمکین کننده به حساب نمی آید، اما اگر تمکین تام از موضوعات متخذ از عرف باشد می توان گفت که عرف، زنی را که در روز با اذن زوج در بیرون از خانه به اشتغال به کار خویش می پردازد ولی در شب در کنار شوهرش است تمکین کننده به حساب آورده و تمکین واجب را در حق او حاصل می داند. به نظر، حقیقت آن است که احتمال دوم موجه تر باشد. مؤید این احتمال آن است که تعریفی از تمکین تام در روایات ائمه (ع) دیده نشده است همچنان که یکی از فقها در این باره می نویسد: «بعد عدم تعرض النصوص لمعنی التمکین، فلا بدّ من حملہ علی المعنی العرفی».^۳ با

۱. فاضل هندی، ص ۵۷۷

۲. همان

۳. ترحینی العاملی، ج ۶، ص ۶۱۷.

مرور در کتب فقها نیز به راحتی می‌توان فهمید که آنان در تعریف تمکین تام به آیه یا روایتی استناد ننموده‌اند. با این بیان باید گفت که شارع مقدس نیز همان مفهوم عرفی تمکین را واجب کرده و احکام خود را بر همان معنا بار نموده است. بنابراین همین که زوجه خود را در زمانی غیر ساعات کاری در اختیار شوهر قرار می‌دهد و از او اطاعت پذیری همراه با محبت و مودت دارد عرفاً تمکین کننده به حساب آمده و می‌تواند این بنیاد را که از آن به تمکین تعبیر می‌شد در شب داشته باشد.

صورت دوم: ملاک وضع نفقه رحمت باشد؛ به این معنا که شارع مقدس از باب رحمت، با توجه به شرایط زن، بار تأمین مخارج را از دوش زوجه برداشته و او را از کار و زحمت و مشقت کسب معاش معاف نموده است. پذیرش این ملاک مبتنی بر چند اصل است از جمله:

- در روابط خانواده، مرد مظهر نیاز و زن مظهر بی‌نیازی است.
- زن کار خطیر و پرمشقت تولید نسل را از جهت باروری و شیردهی بر عهده دارد.
- نیروی بدنی زن و مرد یکسان نیست.
- نیاز زن به ثروت و آسایش بیش از مرد است.

بر این اساس نه تنها مصلحت زن، بلکه مصلحت مرد در کانون خانوادگی نیز در این است که زن از تلاش‌های اجباری خرد کننده معاش معاف باشد.^۱ لذا اگر مبنای ملاک نفقه رحمت باشد، نفقه دیگر امر معاوضی نیست بلکه امری تعبدی است و اگر امری تعبدی باشد آنچه و آن مقدار که شارع مقدس به عنوان نفقه بیان نموده است را باید پرداخت و نمی‌توان موجبات تغییر در میزان و نوع آن را فراهم آورد.^۲

صورت سوم: ملاک نفقه زوجیت باشد

مشهور فقهاء^۳ تمکین را سبب و یا شرط وجوب نفقه می‌دانند. اما نظر غیر مشهور^۴ بر این است که سبب تامه وجوب نفقه، عقد نکاح است و به مجرد وقوع عقد نکاح، پرداخت نفقه بر زوج واجب می‌شود. این گروه از فقها عقد نکاح را علت و سبب وجوب نفقه می‌دانند و معتقدند به جهت اینکه

۱. مطهری، صص ۲۶۶، ۲۶۴

۲. آملی، ج ۵، ص ۱۸۰

۳. طوسی، ج ۶، ص ۱۱؛ ابن براج، ج ۲، ص ۳۴۷؛ گیلانی، ص ۴۴۴؛ ابن سعید، ص ۴۸۷؛ حلی (علامه)، تحریر الاحکام الشرعیه، ج ۲، ص ۴۵؛ مکی عاملی، ص ۱۸۹؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۲، ص ۱۶۴

۴. محقق سبزواری، ج ۲، ص ۲۹۷؛ بحرانی، ج ۲۵، ص ۱۰۱

ادله وجوب نفقه، بر عنوان زوجه حمل می‌شود و زوجیت هم به مجرد عقد حاصل می‌شود، پس عقد، سبب وجوب انفاق است و فقط نشوز باعث سقوط نفقه خواهد شد.^۱ مرحوم بحرانی اظهار می‌دارد: برای وجوب نفقه مبتنی بر تمکین، هیچ دلیل صریح و تلویحی وجود ندارد، بلکه صرف ادعاست، اما ادله و اخبار، وجوب نفقه را مبتنی بر مجرد عقد دانسته‌اند.^۲

از لحن ماده ۱۱۰۲ ق.م. به بعد بر می‌آید که قانون‌گذار تمکین را شرط استحقاق زن نمی‌داند و نشوز را مانع آن می‌شمارد؛ زیرا به موجب این ماده همین که نکاح به طور صحت واقع شود رابطه زوجیت بین طرفین محقق می‌شود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل یکدیگر برقرار می‌گردد. یکی از این تکالیف، الزام مرد به دادن نفقه است، جز اینکه مطابق ماده ۱۱۰۸ ق.م. نشوز زن این الزام را از بین می‌برد.^۳ از جمله دلایلی که می‌توان بر سببیت عقد برای نفقه ارائه داد عبارتند از:

۱- در صورتی که به واسطه بیماری یا در اثر رتق، مباشرت با زن ممکن نباشد - با اینکه اظهر افراد تمکین، وقاع در قبل است و وقاع و تمکین از چنین زنی که نشوزی ندارد متصور نیست - نفقه اش واجب است و از این معلوم می‌شود که تمکین شرط نیست بلکه وجوب نفقه به وسیله عقد محقق می‌گردد و تنها مسقط آن نشوز است.

۲- از سویی دیگر چنانکه گفته شد الزام زوجه به پرداخت نفقه، بخاطر خصوصیات خاص زن و نیازمندی‌های اوست، و عرف و بنای عقلا بر این قرار است که وقتی زن و مرد با هم ازدواج می‌کنند بخاطر ویژگی‌های خاص زن، زوج تامین مخارج زوجه را بر عهده گیرد و سبب این الزام را تمکین زوجه نمی‌دانند.

از آنچه گفته شد استنباط می‌گردد که عقد به تنهایی برای ثبوت نفقه کافی است و تمکین، تاثیری در وجوب آن ندارد. نفقه و تمکین باید کاملاً مستقل از هم انگاشته شود و تنها، نشوز را مسقط نفقه دانست. سقوط نفقه در صورت نشوز نیز همچنان که برخی از فقها ذکر کرده‌اند بخاطر وجود دلیل خارجی است^۴ که به عنوان کیفری برای زن ناشزه در نظر گرفته شده است.^۵

۱. محقق سبزواری، ج ۲، ص ۲۹۶

۲. بحرانی، ج ۲۵، ص ۹۹

۳. کاتوزیان، ص ۱۸۶

۴. محقق سبزواری، ج ۲، ص ۲۹۷

۵. کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، ص ۱۸۳

با تحلیل این نکات، می‌توان گفت زوجه ای که به خاطر اشتغال به کار با اذن زوج، امکان تمکین او در بخشی از زمان وجود ندارد مستحق دریافت تمام نفقه است بدین خاطر که اولاً - با توجه به مفهوم عرفی تمکین تام، چنین زنی، تمکین کننده به حساب می‌آید و عرفاً نمی‌توان گفت تمکین او ناقص شده است. ثانیاً - با توجه به اینکه تمکین و نفقه کاملاً مستقل از همدیگر می‌باشند و رابطه معاوضی بین آن دو برقرار نیست باید گفت که به فرض محدود شدن تمکین زن بخاطر اشتغال به کار، تا زمانی که اشتغال او با اذن زوج باشد با محدود شدن زمان تمکین و حتی فرض عدم صدق تمکین تام، مقدار نفقه او تغییری نخواهد کرد. بنابراین سقوط قهری نفقه در فرض اشتغال زوجه منتفی است.

صورت چهارم: ملاک نفقه حق سرپرستی و ریاست مرد باشد

برخی معتقدند نفقه در مقابل حق ریاست یا سرپرستی شوهر بر خانواده (زوجه و فرزندان) می‌باشد که در فقه به (حق الطاعه) تعبیر شده است. به نظر می‌رسد آیات و روایات هم موید همین نظر است. آیه «الرجال قوامون علی النساء...»^۱ در ابتدای خود بیانگر حقی است که به مردان (شوهران) داده زیرا در ادامه آیه آمده است: «و بما انفقوا من اموالهم» در مقابل این حق، تکلیفی را به عهده وی نهاده که همان تأمین هزینه خانواده (نفقه زن) می‌باشد. لذا ریاست مردان سبب الزام آنها به پرداخت نفقه است. همانطور که صاحب جواهر چنین برداشتی از آیه را احتمال می‌دهد.^۲ برخی از حقوق‌دانان عرب زبان نیز با چنین برداشتی از آیه فوق، حق ریاست شوهر را سبب انفاق زوجه ذکر کرده اند.^۳

برخی نویسندگان حقوق مدنی مانند دکتر کاتوزیان هم الزام به انفاق را از توابع حکم ریاست شوهر بر خانواده دانسته معتقدند، زن و شوهر باید در اداره خانواده یکدیگر را یاری کنند. ولی چون ریاست این گروه را مرد عهده دار است، قانونگذار او را موظف به تأمین معاش خانواده می‌داند.^۴ ایشان در ادامه می‌فرماید: دشوار است که حق ریاست شوهر و الزام وی به پرداخت نفقه دو تعهد متقابل در عقود معاوضی باشد، بلکه قطع نفقه فقط کیفر زن ناشزه است.^۵

۱. نساء / ۳۴

۲. نجفی، ج ۳۱، ص ۳۰۶

۳. زحیلی، ص ۸۲

۴. کاتوزیان، ص ۱۸۳

۵. همان، صص ۵-۱۸۴

تمام ادله ای که در باب حقوق زوج بر زوجه و حقوق زوجه بر زوج وارد شده، مربوط به مواردی می‌شود که زوجه داخل در فراش و (سرپرستی) شوهر شده و تحت اختیار و (ریاست) او قرار گرفته است ... و زوجه ای را که در خانه پدرش است شامل نمی‌شود.^۱ به همین جهت وجوب نفقه در طلاق رجعی نیز به عهده زوج می‌باشد؛ زیرا در حالت عدم قصد رجوع، نفقه باقی است، در حالی که تمکین وجود ندارد.

صاحب جواهر پس از رد اشتراط تمکین «حق الطاعة» را به عنوان شرط وجوب نفقه می‌پذیرد و معتقد است عدم اطاعت که همان نشوز است، موجب سقوط نفقه خواهد شد.^۲ ایشان در ادامه می‌فرماید: «نهایت چیزی که از روایات اطاعت و حقوق زوجه استفاده می‌شود، این است که در صورت فقدان اطاعت - که به وسیله نشوز زن و تقصیر او در ادای حق زوج حاصل می‌شود - نفقه زوجه ساقط خواهد شد».^۳ پس نشوز موجب فقدان شرط (وجوب اطاعت) می‌شود و در صورت فقدان شرط، مشروط (وجوب نفقه) نیز منتفی خواهد شد و این غیر از مبنای دوم است که تنها عقد را موجب نفقه و نشوز را مانع از وجوب نفقه می‌دانست؛^۴ زیرا در جایی که عقد واقع شود، اما زن عملاً ریاست شوهر را در زندگی خود نداشته باشد، حق نفقه نخواهد داشت.

همچنین علت عدم وجوب نفقه در عقد منقطع هم به دلیل فقدان ریاست شوهر می‌باشد. همچنان که به نظر می‌رسد عدم وجوب انفاق در دوران عقد نیز به سبب مطرح نبودن ریاست در این دوران است. حال اگر ملاک نفقه ریاست شوهر باشد قطعاً اشتغال با اجازه زوج با حق نفقه در تعارض نیست، زیرا چنانچه زوج خود اجازه اشتغال را داده باشد ریاست او تحدید نشده و مطابق قاعده اقدام نباید حقی از زن ضایع شود، اما اگر اشتغال بدون اذن و اجازه شوهر باشد خلاف حق ریاست است و باید گفت از مصادیق نشوز به حساب آمده و موجب سقوط نفقه خواهد شد.

صورت پنجم: حق یا حکم بودن نفقه

۱. اراکی، ص ۷۴۵

۲. نجفی، ج ۳۱، ص ۳۰۷

۳. همان، ص ۳۰۹

۴. همان، ص ۳۰۶

یکی از سوالاتی که می‌توان در مورد نفقه مطرح کرد این است که نفقه حق است یا حکم؟ حق را چنانچه فقها تعریف نموده اند نوعی از سلطنت بر عین، عقد و یا شخص است^۱ و یا مرتبه ضعیفی از ملک است^۲ و از ویژگی های آن این است که قابلیت نقل و اسقاط را دارد به گونه‌ای که هر چیزی که قابلیت اسقاط و نقل دارد را حق نامیده‌اند. برخی از فقها تا آنجا پیش رفته‌اند که تمامی حقوق را قابل اسقاط فرض کرده و اصولاً قوام حق را به قابلیت اسقاط آن دانسته اند به گونه ای که عدم امکان اسقاط چیزی، کاشف از حق نبودن آن می‌دانند و آن را مصداق حکم شمرده اند.^۳ اگرچه در این خصوص برخی مخالفند و گفته اند حق تنها محدود به موضوعاتی که قابل اسقاط باشد نبوده و برخی از مواردی که قابلیت اسقاط ندارند مثل حق ولایت پدر بر فرزند را باید حق دانست.^۴

حال سوال این است که آیا نفقه حق است یا حکم؟ اگر قائل به حق بودن نفقه شویم این قابلیت را دارد که در تعارض با حقوق دیگر و یا با اراده صاحب حق، اسقاط شود. این قابلیت از بدهی‌هاست؛ به این معنا که از یک سو این حق به دلیل تمکین زن برای او ایجاد شده باشد و از طرفی اشتغال بر روی تمکین اثر گذاشته و آن را ناقص نموده است. حق نفقه تحت تأثیر ناقص شدن تمکین می‌تواند بصورت کامل یا ناقص ساقط گردد. این امر از باب قاعده اقدام قابل توجیه می‌باشد. قابل ذکر است در پرتو چنین نگاهی به نفقه دو مسئله قابل طرح است: یک مسأله، سقوط قهری یا جزئی نفقه است و مسأله دیگر اسقاط قراردادی آن است که فعلاً بحث ما در خصوص مسأله اول است. اما اگر قائل شویم نفقه حکم است و شارع بنا به مصالحی زوج را موظف و مکلف به پرداخت آن کرده است و مطابق تعبد محض پرداخت نفقه واجب شده باشد دیگر نمی‌توان از سقوط قهری آن در تعارض با اشتغال سخن گفت و نمی‌توان موجبات تغییر در میزان وقوع آن را فراهم آورد.^۵

صورت ششم: صورت اشتغال بدون اذن و رضایت شوهر

۱. یزدی، ج ۱، ص ۵۵

۲. اصفهانی، ص ۴۵

۳. نائینی، ج ۱۱، ص ۹۲

۴. سبزواری، ج ۶، ص ۲۰۵

۵. آملی، ج ۵، ص ۱۸۰

اشتغال غالباً ملازمه دارد با خروج از منزل و در خصوص خروج زوجه از منزل بدون اذن شوهر بین فقها دو دیدگاه مختلف وجود دارد:

لزوم اذن شوهر حق مستقلی برای زوج باشد به این معنا که زوجه برای خروج از منزل مطلقاً نیاز به اذن شوهر دارد چه این خروج در تنافی با حق استمتاع باشد و چه نباشد. مشهور فقها چنین اعتقادی دارند^۱ به این صورت که حتی اگر خروج زن از منزل با حق استمتاع زوج منافاتی نداشته باشد موجب نشوز زن شده و همین نشوز باعث سقوط نفقه وی می‌گردد.

اگر این معنا پذیرفته شود قطعاً اشتغال زن یکی از مصادیق خروج زن از منزل خواهد بود و در صورت عدم رضایت وی، نشوز محسوب شده و موجب سقوط نفقه می‌گردد.

اذن زوج در خروج از منزل در صورت تنافی با حق استمتاع لازم باشد. برخی از فقها لزوم اذن زوجه از زوج را به تنافی با حق استمتاع زوج مقید نموده اند به این معنا که لزوم اذن از این باب بوده که منافات با حق تمکین و استمتاع داشته، لذا در زمانی که استمتاع زوج ممکن نباشد مثل وقتی که زوج در سفر است، خروج زن از خانه نیاز به اذن زوج ندارد.^۲ براساس این دیدگاه اشتغال زن در صورت عدم تنافی با حق استمتاع موجب نشوز نبوده، لذا نفقه ساقط نمی‌گردد.

نتیجه گیری

براساس مطالب یاد شده نتایج زیر بدست می‌آید:

نفقه حقی است برای زوجه و تکلیفی است بر عهده مرد که از سوی شارع مقدس تشریح و تعیین گردیده است و اما اینکه ملاک تعلق گرفتن این حق به زوجه چیست، در میان فقها و حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد که عمده ترین ملاکهای بدست آمده، تمکین، زوجیت، ریاست شوهر و رحمت می‌باشد. در مقابل، اشتغال هم حقی است که برای هر انسانی اعم از زن و مرد وجود دارد و هم واقعی است که پیشرفت و توسعه تمدن بشری منوط به آن است و کسی را نمی‌توان بدون دلیل شرعی و قانونی از آن باز داشت.

۱. حلی (محقق)، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۲۸۰؛ جبعی عاملی (شهید ثانی)، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۸، ص ۳۰۸

۲. خوئی، موسوعه الامام الخوئی، ج ۲۰، ص ۱۰۰

این دو حق در مواردی با هم تعارض پیدا می کنند که به نظر می رسد برای دستیابی به یکی باید از دیگری چشم پوشی کرد. عمده این تفاوتها در صورتی بوجود می آید که ملاک نفقه را تمکین بدانیم و اشتغال را ناقض آن و یا ملاک نفقه را ریاست شوهر قرار دهیم و اشتغال را بدون اجازه و رضایت وی و یا اینکه نفقه را حق به حساب نیاوریم بلکه حکم محسوب کنیم که در اینصورت حق تمکین که حقی است مشروع برای مرد از بین می رود. برای رفع این تعارض ها شاید بتوان از روشهای مختلفی استفاده کرد، اما مهمترین روشی که در این مقاله به آن پرداخته شده تصرف در ملاک نفقه، ماهیت نفقه و معنای تمکین است که به نظر میرسد با این تصرفات تعارضهای پیش آمده مرتفع می-گردند.

منابع

۱. آملی، میرزاهاشم، ۱۴۰۶، *المعالم الماثوره*، نشر مولف الكتاب، ج ۵، قم.
۲. ابن براج، قاضی عبدالعزيز براج طرابلسی، ۱۴۰۶، *المهذب*، موسسه النشر الاسلامی، ج ۲، قم.
۳. ابن سعید، یحیی بن احمد، ۱۴۰۵، *الجامع للشرائع*، موسسه سیدالشهداء (ع)، قم.
۴. اراکی، محمدعلی، ۱۴۱۳، *رساله فی نفقه الزوجه*، موسسه در راه حق، قم.
۵. اصفهانی، محمدحسین، ۱۴۱۸، *حاشیه کتاب المکاسب*، عباس آل سباع قطیفی، بیروت.
۶. بحر العلوم، سید محمد، ۱۴۰۳، *بلغه الفقیه*، مکتبه الصادق، ج ۱، تهران.
۷. بحرانی، یوسف، ۱۴۰۹، *الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره*، موسسه نشر اسلامی، قم.
۸. ترحینی العاملی، محمدحسن، بی تا، *الزبدہ الفقہیہ فی شرح الروضه البہیہ*، بی نا، بی جا.
۹. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین، ۱۴۲۰، *الروضه البہیہ فی شرح اللمعہ الدمشقیہ*، داوری، قم.
۱۰.، ۱۴۱۶، *مسالک الافہام الی تنقیح شرایع الاسلام*، موسسه المعارف الاسلامیہ، قم.
۱۱. حلی (علامه)، حسن بن یوسف، ۱۴۲۱، *تحریر الاحکام الشرعیہ علی مذهب الامامیہ*، موسسه الامام الصادق (ع)، قم.

۱۲. حلی (محقق)، جعفر بن حسن، ۱۴۰۹، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، استقلال، تهران.
۱۳. حلی، ابی طالب محمد بن حسن بن یوسف بن مطهر حلی، ۱۳۸۷، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، موسسه اسماعیلیان، ج ۳، قم.
۱۴. الخوری الشرتونی اللبنانی، سعید، ۱۴۲۰، اقرب الموارد، موسسه النصر، تهران.
۱۵. خوئی، ابوالقاسم، ۱۴۱۷، موسوعة الامام الخوئی، شرکت التوحیدالنشر، قم.
۱۶. خوانساری، سید احمد، ۱۴۰۵، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، مکتبه الصدوق، تهران.
۱۷. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۴، لغت نامه، دانشگاه تهران، تهران.
۱۸. زحیلی، وهبه، ۱۴۲۰، الاسره المسلمه فی العالم المعاصر، دار الفکر، دمشق.
۱۹. سبزواری، سید عبدالاعلی، ۱۴۱۰، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، عبدالاعلی سبزواری، بی جا.
۲۰. طباطبایی، سید علی، ۱۴۲۰، ریاض المسائل، موسسه آل البيت، قم.
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۶۳، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۲۲. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۳۸۷، المبسوط فی فقه الامامیه، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ج ۶، چ ۳، تهران.
۲۳. فاضل هندی، محمد بن حسن، ۱۴۱۶، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، موسسه النشر الاسلامی، ج ۷، قم.
۲۴. فراهیدی، خلیل، ۱۴۱۰، کتاب العین، موسسه دار الهجرة، تهران.
۲۵. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۸، حقوق مدنی خانواده، بهمن برنا، تهران.
۲۶. کرکی، علی بن حسین، ۱۴۱۱، جامع المقاصد فی شرح القواعد، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم.
۲۷. محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد، ۱۴۲۳، کفایه الاحکام، موسسه صدر مهدوی، اصفهان.
۲۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۱، نظام حقوق زن در اسلام، صدرا، چ ۱۴، تهران.
۲۹. معلوف، لوییس، ۱۳۷۹، المنجد، فرحان، ج ۲، چ ۱، تهران.

۳۰. معین، محمد، ۱۳۸۰، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، ج ۵، چ ۱، تهران.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۳۲.، ۱۳۸۷، کتاب النکاح، نشر امام علی بن ابی طالب (ع)، قم.
۳۳. مکی عاملی، محمد بن جمال الدین، ۱۴۱۰، اللمعه دمشقیه فی فقه الامامیه، دار التراث، چ ۱، بیروت.
۳۴. نائینی، میرزا محمدحسین، ۱۴۱۳، المكاسب و البیع، موسسه النشر الاسلامی، ج ۱، قم.
۳۵. نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۶، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۳۶. یزدی، سیدمحمدکاظم بن عبدالعظیم، ۱۳۹۲، العروة الوثقی، دریای معرفت، تهران.